

دکتر بهروز عزبدفتری \*

نگاهی بر معناشناسی عمومی  
در زبان \*\*

۱-۱- مقدمه :

در اوایل قرن بیستم که جاذبه، دانش علمی (scientific knowledge) محافل پژوهشی را تحت تأثیر خود قرار داد، روش مشاهده و آزمایش در بررسی پدیده‌های عینی نضج گرفت و به تبع این حرکت کلی آونگ تحقیقات، در زبان‌شناسی نیز ساختگرایی (به سرکردگی لئونارد بلوم‌فیلد

---

\* عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه تبریز  
\*\* مادر مقاله، جداگانه‌ای تحت عنوان "معناشناسی در دستور زبان گشتاری" مطالب چندی با زیرعناوینی چون (۱) معناشناسی تعبیری (interpretive semantics)، (۲) معناشناسی زایشی (generative semantics)، (۳) تمایزات میان معناشناسی تعبیری (نظریه، معیار چامسکی) و معناشناسی زایشی، (۴) دستور زبان حالت (case grammar) و معناشناسی، (۵) معناشناسی در رابطه با دانش زبانی (نمادین) و دانش استنتاجی (غیرنمادین)، (۶) ره‌آورد تبعات معناشناسان زایشی، و (۷) معنا و کاربردشناسی بیان کردیم که در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۳-۴، پاییز ۱۳۷۰، صص ۱۵۲-۱۰۸ چاپ گردیده است.

(L. Bloomfield) قد برافراشت و عناصر آوایی، واجی و ساختاری زبان مورد عنایت و تدقیق زبان شناسان قرار گرفته. معناشناسی به جهت آنکه پدیده ذهنی و نامشهود است از دایره پژوهشهای زبانی بیرون ماند تا آنکه چامسکی برضعف مبانی نظری این مکتب زبان شناسی تاخت نمود و مؤلفه، معناشناسی را در نظریه زبانی خود (که به نظریه معیار معروف است و در کتاب جنبه‌های نظریه نحو (۱۹۶۵) آنرا ارائه کرد) آورد. پس از آنکه معناشناسی در نظریه گشتاری دستور زبان از ارج و منزلتی برخوردار گردید زبان شناسان به بررسی آن روی آوردند و معناشناسی در جریان تحول از معناشناسی تعبیری به معناشناسی زایشی و سپس به کاربرد شناختی (pragmatic) از دامنه بسیار وسیعی برخوردار گردید به طوری که امروزه تبیین وجوه متنوع معنائی در قالب یک نظریه جامع زبانی بسیار دشوار و شاید محال می‌نماید. با این وجود، این نکته شایان ذکر است که زبان شناسان در نبود نظریه معین معناشناسی یا مـسـلاک واحد داوری، در بحثهای مربوط به معناشناسی عمومی پدیده‌های معنائی بسیار جالبی را بررسی کرده‌اند که هم به لحاظ نادر بودنشان و هم به خاطر نویدی که برای ایجاد شالوده، محکمی برای نظریه معناشناسی می‌دهند درخور توجه و حائز اهمیت فراوان می‌باشند زیرا همان گونه که در صفحه‌های بعدی این گفتار نشان خواهیم داد هر اندازه نظریه معنائی بتواند از عهده تبیین شگفتیهای معنائی، که با استعانت از شم زبانی و داده‌های زبانی پیدا می‌کنیم، برآید به همان مقدار نظریه معنائی از قدرت تبیینی برخوردار خواهد شد.

## ۱-۲- معنا چیست ؟

معناشناسی رشته‌ای از دانش انسان است که معنا را بررسی می‌کند

می‌کند. واژه سمانتیک ( semantics ) از دو بخش " sema " به معنای " نشانه " و " semanio " به مفهوم " معنای دادن " تشکیل یافته است. همه زبان شناسان می‌پذیرند که در معناشناسی پرسش اصلی این است : " معنا چیست ؟ " ، اما تشتت آراء زمانی آغاز می‌شود که متخصصان در مقام پاسخگویی نظراتی را ابراز می‌کنند. کسانی که معنارامفومی بی ارزش می‌دانند دعوی شان بر سر این است که چگونه آن را کنار بگذارند و آنانی که معنارابخش لاینفک مطالعات زبان شناختی تلقی می‌کنند بر سر این نزاع می‌کنند که چگونه حق سخن را ادا نمایند. در اینجا سخن دکتر پاستگیت ( Postgate ) فقید به ذهن می‌رسد : " در سراسر تاریخ انسان هیچ پرسشی همانند پرسش مطابقت واژه با واقع امر موجب از خود گذشتگیها، نابسامانیها، و فروپاشیدگیها نبوده است ( اوکدن و ریچاردز [ Ogden and Richards ، ۱۹۸۵ : ۲ ] ).

پیش از آن که به چند تعریف معنا از قول صاحب نظران اشارتی کنیم جا دارد یادآور شویم که خود واژه " معنا " اغلب در بافتهای وسیع کلامی به کار می‌رود و این خود به تنوع و کثرت پاسخهای داده شده به پرسش " معنا چیست ؟ " دامن می‌زند. مثالهای زیر را از جان لاینز ( J. Lyons ، ۱۹۸۶ : ۱۳ ) ملاحظه کنید :

- 1- John means well.
- 2- That red flag means danger.
- 3- Smoke means fire.
- 4- John means trouble.

جمله (۱) بدین معناست که John نیت خوبی دارد. جمله (۲) که دارای ساختار دستوری شبیه (۱) است بدان معنائیست که پرچم قرمز قدا ایجاد خطر دارد، بلکه بودن آن در مکانی به طور قراردادی به

نشانه وجود خطراست، درنگاهی، معنای (۲) و (۳) به ظاهر یکسان می نماید - یعنی چیزی به نشانه چیز دیگر است اما میان آن دو تفاوت معنایی مهمی وجود دارد: درحالی که دود نشانه طبیعی آتش است، پرچم قرمز نشانه قراردادی است که اصطلاحاً آن را نماد (symbol) می گویند. جمله (۴) با وجود مشابهت ساختاری با جمله های (۲ و ۳) دارای ابهام معنایی است:

الف - John قصد ایجاد مزاحمت دارد.

ب - وجود John یعنی مزاحمت.

مشاهده می کنیم که ماهیت موضوع مورد بحث از یک سو و برداشتهای صاحب نظران از معنا از سوی دیگر موجب گشته با وجود قدمت و کثرت مطالعات انجام یافته در این باره در رشته های گوناگونی چون فلسفه، منطق، جامعه شناسی، روان شناسی، سبک شناسی، نقد ادبی..... اصول تبیینی لازم که زیربنای نظریه کارآمد معناشناسی به حساب آید، وجود نداشته باشد.

\* نشانه (sign) و نماد (symbol) دو چیز متفاوت هستند.

برای آن که نشانه ای، فی المثل پارچه ای بارنگ و نقش و نگار خاص ارزش نمادین موجودیت و بقای ملتی را به خود گیرد باید زمان طولانی بگذرد و با باورها و آئینهای جامعه درهم آمیزد. می توان امروز علایمی را به عنوان نشانه های ریزش کوه، وجود حیوانات وحشی در محیط، یا محل صرف غذا و استراحت را ابداع کرد و برای راهنمایی مسافران در امتداد جاده ها نصب نمود، اما اگر انسانسی در اقصی نقاط دنیا از مشاهده پارچه ای با علامت و رنگ معین به هیجان می آید برای آن است که این علامت و رنگ (نماد) مظهر موجودیت و مهبین فرهنگ، زبان و آداب و رسوم قومی اوست و در نظر وی از ارزش و اهمیتی بس والا برخوردار می باشد.

کاتز ( J. Katz ، ۱۹۷۲ ) علت این ناکامی رانه در خود مفهوم معنا که در رویکردهائی می‌داند که برای بررسی معنا اتخاذ شده است.

به اعتقاد کاتز، کسانی که می‌پندارند به پرسش " معنا چیست؟ " می‌توان همانند پرسشهای مانند : پایتخت انگلستان کدام شهر است؟ پاسخ داد : راه خطای روند. پرسش " معنا چیست؟ " نظیر پرسشهای " ماده چیست؟ " ، " الکتریسته چیست؟ " و " نور چیست؟ " می‌باشد. به این پرسشها نمی‌توان پاسخهای به صورت واقعیت‌های منفرد همانند " پایتخت انگلستان لندن است. " ، " انیشتین اهل آلمان است. " و یا " ایران در قاره آسیاست " داد. در علوم بی‌شمار پرسشهای مذکور در فوق پاسخهای فشرده و کوتاه داده شده و مثلاً " گفته شده است که " الکتریسته خاصیت پروتونها و الکترونهاست و به واسطه چنین خاصیتی ، پروتونها و الکترونها به همدیگر نیروی فراتر از قوه جاذبه وارد می‌سازند. " در زبان شناسی و فلسفه نیز صاحب نظران توانسته‌اند به پرسش " معنا چیست؟ " پاسخ فشرده و کوتاه بدهند لیکن با این تفاوت که در علوم پاسخهای راستین بمثابه نظریه‌های کامل هستند در حالی که زبان شناسان و فلاسفه از " معنا " معانی متفاوت ارائه کرده‌اند. برخی معنای عبارت را مدلول آن دانسته‌اند ( نظریه دلالت )<sup>۱</sup> ؛ گروهی معنای عبارت را انگاره یا مفهومی دانسته‌اند که در ذهن گوینده یا شنونده بر اثر همان عبارت متداعی می‌شود ( نظریه تصویری )<sup>۲</sup> ؛ عده‌ای معنا را محرک یا پاسخی می‌دانند که آن عبارت در رفتار شخص برمی‌انگیزد ( نظریه رفتاری )<sup>۳</sup> ؛ جمعی ( چون ویتگنشتاین ) معنای عبارت را با کاربرد آن

- 1) referential theory
- 2) conceptual theory
- 3) behaviorist theory

همانند پنداشته‌اند (نظریه، کاربردی)<sup>۱</sup>؛ گروهی (چون کارناب) معتقدند که معنای عبارت از روی پیشفرضهای آن تعیین می‌شود (نظریه اثباتی)<sup>۲</sup>؛ و سرانجام عده‌ای عقیده دارند معنای عبارت زبانی جدا از بافت کلام است (نظریه شرایط حقیقی)<sup>۳</sup> \*.

گفتیم که در زبان شناسی و فلسفه پاسخهای فشرده و کوتاه نظیر آنچه که در علوم یافت می‌شود برای پرسش "معنا چیست؟" وجود دارد اما کمتر کسی درصدد ارائه نظریه کامل معنایی برآمده است. به اعتقاد کاتز برای آن که بتوان به پرسش "معنا چیست؟" پاسخ داد، باید آن را به چند پرسش مشخص تر که در حیطه همان پرسش کلی "معنا چیست؟" قرار می‌گیرند تجزیه نمود. این پرسشها به ما خواهند گفت نظریه معنایی می باید چه نوع پدیده‌ها

1) the use theory

2) verificationist theory

3) truth conditional theory

\* برای پی بردن به تمایز معنایی میان دو اصطلاح "truth value" و "truth condition" به مثالهای زیر توجه کنید:

5- John is unmarried.

6- John is not married.

7- John is a bachelor.

این سه جمله از لحاظ ارزش حقیقی (truth value) برابرند، اما از لحاظ شرط حقیقی (truth condition) جمله (۷) از جمله‌های (۵) و (۶) تفاوت دارد. زیرا متمم فاعلی "bachelor" زمانی در جمله به کار می‌رود که فاعل مذکر باشد. اگر فاعل (۷) اسم مؤنث Mary بود، مطابق اصل "شرط حقیقی" باید متمم فاعلی "spinster" به کار

می رفت.

را تبیین کند. به زعم کاتز، طرح این پرسشها و کوشش برای یافتن پاسخ به آنها راهی درست در جهت ساختن نظریه معنایی است\* درنگاهی گذرا به مباحث برخی از کتابهای زبان شناسی مشاهده می شود اغلب مؤلفان این قبیل کتب مانند جان لاینر (۱۹۷۱)، بولینجر (۱۹۶۸: D. Bolinger)، اکمجیان و دیگران (۱۹۸۴: A. Akmajian, et al)، الگین (۱۹۷۹: S. Elgin) در بخش معناشناسی به شیوه کاتز عمل کرده، به بحث برخی از مسائل چون ابهام معنایی، ناهمسانی معنایی،<sup>۱</sup> استلزام<sup>۲</sup> و ..... پرداخته اند و ما در بخش نهم این گفتار درباره آنها صحبت خواهیم کرد.

#### ۱-۴- تعریف معنا:

در کتابهای زبان شناسی در بخشی که به معناشناسی اختصاص یافته معمولاً آمده است که معناشناسی تبیین مولفه معنارا برعهده دارد اما در این میان برخی از مولفان آگاهی بیشتری در اختیار خواننده قرار می دهند. در اینجا به یکی دو نمونه از تعاریف ارائه شده اشارتی کوتاه داریم.

مولفان کتاب زبان شناسی: مقدمه ای بر زبان و ارتباط<sup>۳</sup> (۱۹۸۴) واژه "mean" را با دوازده معنای متفاوت در جمله به کار برده

1) semantic inconsistency      2) entailment

\* کاتز پانزده پدیده معناشناختی چون هم معنایی، تشابه معنایی، تضاد معنایی، غرابت معنایی .... را در کتاب نظریه معناشناسی (۴-۶: ۱۹۷۲) مورد بررسی قرار داده و مادرصفحات بعدی به اقتضای بحث خود به آنها اشاره خواهیم کرد.

3) Linguistics: An Introduction to Language and

Communication

و تنها دو معنای آن را که به ترتیب معنای زبان شناختی<sup>۱</sup> (معنای واژه و معنای جمله) و معنای کاربرد شناختی (ویا به قول ویسندوسن معنای گوینده)<sup>۲</sup> نامیده می‌شوند، مورد توجه قرار داده‌اند. الگین (۱۹۷۹ : S. Elgin) در توضیح این که مؤلفسه معنایی چه وظیفه‌ای برعهده دارد، می‌گوید: "معناشناسی توالیه‌های<sup>۳</sup> زبانی را با معانی مناسب آنها مطابقت می‌دهد." (ص ۲۹)، و ضمن انجام این وظیفه باید از عهده تبیین توانش گویشور در شناخت پدیده‌های هم معنایی، ابهام معنایی و جملات با معنی وی معنی‌و... برآید.

اگدن و ریچاردز (Ogden and Richards) در کتاب معروف خود معنای معنا<sup>۴</sup> که نخستین بار در سال ۱۹۲۷ منتشر گردید از معنا مفهوم دلالتی آن را اراده کرده، معتقدند که مدلولهای اصلی در نظام معناشناختی هر زبان به دلیل وجود واژگان هم معنی‌ا بسیار کمتر از واژگان آن زبان است و لذا بررسی این مدلولها، پایه گفته مؤلفان کتاب، "عنوانهای تلخیص ناپذیر اصلی"<sup>۵</sup>، بسسه درک روشن تری از معنا کمک می‌کنند. این نظریه منتهی به فعالیتی شد که بعداً "عنوان تحلیل محتوا"<sup>۶</sup> را به خود گرفت.

مک کاولی (۱۹۷۶ : J. McCawley) در بحث مربوط به معنا می‌گوید: "زبان نظامی است که میان معانی و اصوات روابط متقابل ایجاد می‌کنند. وی معتقد است که معنای عبارتی

- 1) linguistic meaning
- 2) speaker meaning
- 3) sequences
- 4) **The Meaning of Meaning**
- 5) basic irreducible designations
- 6) content analysis



صرفاً حاصل معانی اجزاء آن نیست؛ رابطه، معنای جمله با صورت ظاهری آن بسیار پیچیده است.\*

روبینز (۱۹۸۰: R. Robins) در بحث کوتاهی که در کتابش به بررسی معنا اختصاص داده است معناراً صفت ویژه، نه تنها زبان بلکه کلیه، نظامهای نشانه‌ای و نمادین دانسته، اظهار می‌دارد که آواشناسی<sup>۱</sup> و معناشناسی در مقایسه با واج‌شناسی<sup>۲</sup> و دستورزبان، جنبه، جانبی<sup>۳</sup> مطالعات زبان‌شناسی را تشکیل می‌دهند و چگونگی در معناشناسی معانی گفته‌ها با دنیای واقعی و تجارب بالقوه‌گوشوران زبان مرتبط می‌شود لذا رشته‌های گوناگون دانش چون فلسفه، منطق، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مردم‌شناسی، سبک‌شناسی... به نحوی روی مطالعات معناشناسی در زبان اثر گذاشته‌اند و به همین ملاحظه است که برخی از زبان‌شناسان در این که معناشناسی صرفاً "در قلمسرو بررسی زبان‌شناسی قرار دارد ابراز تردید می‌کنند. روبینز در بحث کوتاه خود در باره، معناشناسی به طور اجمال به سه مقوله: معنای واژه، معنای جمله و بافت فرازبانی<sup>۴</sup> اشاره می‌کند و معتقد است برای ایجاد ارتباط زبانی تنها دانستن معنای واژه و معنای ساختاری جمله کافی نیست، بلکه آگاهی از بافت اجتماعی کاربرد زبان و یا به عبارتی، مقتضیات کاربرد زبان نیز ضرورت دارد و شخص بایست بداند که فی‌المثل Please close the door جمله، خواهشی ساده و Would you mind closing the door صورت مؤدبانه تر درخواست و Close the door جمله، آمرانه است.

1) phonetics

2) phonology

3) peripheral

4) extralinguistic

\* در این باره تحت عنوان " معنا فراترازا اجزاء جمله " در صفحات بعدی صحبت خواهیم کرد.

نظریه‌های عمومی معنا، غالباً "توسط فلاسفه تدوین شده‌است لذا تأملات فلسفی درباره، معنا روی نظام فکری زبان‌شناسان تأثیر گذاشته‌است. این راهم باید از قول ژانست فودور (۹: ۱۹۷۷، Janet Fodor) بیاوریم که زبان‌شناسی، بویژه واژه‌نگاری<sup>۱</sup> برای انجام تحلیل‌های توصیفی منتظر آن نبوده‌است که فلاسفه نظریه‌ای درباره، ماهیت معنا تدوین کنند. به همین ملاحظه است که زبان‌شناسان در بررسی معنا به جنبه‌های گوناگون آن توجه داشته‌اند و این خود موجب تنوع بحث و گاهی مایه، جدال فکری میان صاحب نظران شده‌است. در تبیین معنا عموماً "بحث بر سر این است که چه پدیده‌هایی را باید بخشی از معنا دانست و کدام پدیده‌ها را باید کنار گذاشت. بدیهی است طرح این قبیل مسائل و به دنبال آن کشمکش فکری در نبود یک نظریه عمومی معناشناسی نباید مایه، شگفتی باشد.\*

### 1) lexicography

\* به نظری رسد هر جا پای کمیت نظریه لنگیده‌است پژوهشگران پراگماتیست (طرفداران اصالت عمل) بی آنکه منتظر بمانند تا قیل و قال نظریه پردازان فرو بنشینند، خود دست به کار شده راه را به سوی آرمان خود باز کرده‌اند و در چنین حالتی دیده شده که نظریه به عوض آنکه پیشاپیش روش شناسی (methodology) در حرکت باشد لنگ لنگان به دنبال آن در حرکت بوده‌است. همچنانکه در دهه ۱۹۷۰ زبان‌شناسان آموزشی که از تشتت آراء در نظریه‌های مربوط به ماهیت زبان نومید شدند به استعانت از شم و تجربه‌ی زبانی خود ابتکار عمل را به دست گرفته، راه‌های رسیدن به اهداف آموزشی را مشخص ساختند. رک به مقاله، "نگاهی به تاریخ آموزش زبانهای خارجی"، نوشته بهروز عزیدفتی، نشریه دانشکده ادبیات فارسی وزبانه‌های خارجی، دانشگاه تبریز، شماره ۱۳۴، بهار سال ۶۹، صص ۱۲۴-۷۷.

گفتیم که فلاسفه با تأملاتی که از دیرباز درباره معنا داشته‌اند روی اندیشه زبان‌شناسان بویژه در رابطه با معناشناسی اثر گذاشته‌اند. از این رو بی‌مناسبت نیست که از قول گلبورت هارمن ( ۶۶ : ۱۹۷۶ ، G. Harman ) یادآور بشویم که فلاسفه در رویکرد خود با معنا به سه گروه تقسیم می‌شوند:

۱- گروهی مانند کارناپ ( Carnap ) ، آیچر ( Ayer ) ، لوئیس ( Lewis ) ، فرث ( Firth ) ، همپل ( Hempel ) ، سلرز ( Sellars ) ، کواین ( Quine ) و ... معنا را با بداهت و استنتاج مرتبط دانسته ، آن را عبارت از جایگاه لفظ در " طرح مفهومی " و یا نقش آن ( لفظ ) در نوعی بازی استنتاج زبانی می‌دانند.

۲- گروه دوم : موریس ( Morris ) ، استیونسون ( Stevenson ) ، کرایس ( Grice ) ، کاتز ( Katz ) و .... معنا را چیزی مربوط به تصور<sup>۱</sup> ، اندیشه ، احساس و حرکتی<sup>۲</sup> می‌دانند که لفظ رساننده آن است.

۳- و بالاخره گروه سوم چون وینگنشتاین ( Wittgenstein ) ، آوستین ( Austin ) و هیر ( Hare ) ، ناول-اسمیت ( Nowell - Smith ) ، سیرل ( Searle ) ، آلستون ( Alston ) و ... معنا را چیزی مانند اعمال گفتاری<sup>۳</sup> ( چون خواهش کردن ، دعوت نمودن ، توضیح دادن .... ) دانسته و در تعیین معنای واژه نقش کارکردی آن را ملاک قرار داده‌اند.

هارمن ضمن بحث این سه رویکرد فلاسفه با معنا اظهار می‌دارد که نظریه‌های معنایی به طور کلی یکی از این سه کار را انجام می‌دهند: یک نظریه معنا ممکن است اندیشه را تبیین کند ( نظریه<sup>۱</sup> )

1) idea

2) motion

3) speech acts

معنای اندیشه)؛ نظریه دیگر امکان دارد چگونگی انتقال اندیشه را مورد بحث قرار دهد (نظریه انتقال اندیشه)، و نظریه سوم ممکن است نقش کارکردی واژه را وجهه همت خود قرار دهد (نظریه اعمال گفتاری). هارمن، این سه نظریه را به ترتیب نظریه معنائی لایه اول، نظریه معنائی لایه دوم و نظریه معنائی لایه سوم معرفی می کند و معتقد است که هر لایه معنائی بعدی متضمن لایه معنائی پیشین است. به عنوان مثال، انتقال اندیشه متضمن وجود اندیشه و انجام اعمال گفتاری متضمن انتقال اندیشه می باشد.

در اینجا به دنبال ذکر احوال چندی از صاحب نظران به تعریفی از معناشناسی در زبان اشاره می کنیم که پس از مطالعه و بررسی مباحثات و مناقشات فکری اهل فن و نیز با توجه به تحولات عدیده در نظریه های گوناگون زبان شناختی بدست آورده ایم:

"مجموعه مطالعاتی که پیرامون کاربرد زبان در رابطه با جنبه های گوناگون چون تجربه زبانی و غیر زبانی، شرایط اجتماعی، روانی، مکان و موضوع گفتار به عمل می آید در حوزه معناشناسی قرار می گیرد." بدیهی است چنین گستره معنائی را نمی توان در قالب دستور زبان صوری گنجانده. به عبارت ساده تر، قواعد دستور زبان زایشی - گفتاری نمی تواند معنارابطیف بسیار گسترده کاربرد شناختی آن در قالب فورمولهای موجز و ریاضی گونه تبیین کند. شکست معناشناسی زایشی نیز گواه بر این مدعاست.\*

#### 1) formal grammar

\* در این باره در مقاله دوم، "معناشناسی در دستور زبان زایشی - گفتاری" به تفصیل صحبت کرده ایم. رک به نشریه دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه تبریز، شماره ۴-۳، پائیز و زمستان ۱۳۷۰.

## ۱-۴- مختصری درباره تاریخچه معناشناسی :

اصطلاح سمانتیک ( semantics ) به معنای " بررسی معنا " دارای سابقه نسبتاً اندک است. این اصطلاح در اواخر قرن نوزدهم از فعل یونانی " semanio " به معنای " دلالت کردن " ساخته شد. این نکته بدان معنا نیست که پیش از قرن ۱۹ معنا در کانون توجه دستوری‌پژنان نبوده است، بلکه از گذشته بسیار دور دستور نویسان به معنای واژه علاقه نشان داده و غالباً آن را بیشتر از کارکرد نحوی واژه مورد مطالعه قرار می‌دادند. وجود انواع فراوان واژه نامه‌ها در غرب و سایر نقاط دنیا این واقعیت را تأیید می‌کند. حتی مقوله‌های دستوری در دستور زبانهای سنتی از روی مشخصه " وجوه اسناد " ۱ تعیین می‌شدند. ( جی. لاینز ۴۰۰ : ۱۹۷۱، J. Lyons ). در قرن بیستم در بررسیهای زبانی تأکید علمی کم‌کم از مطالعه اصوات گفتار ( آواشناسی و واج شناسی ) به جستجوگری در بررسی دستور زبان ( سازه شناسی ۲ و نحو ) و درده‌های اخیر به معناشناسی و بررسی متون ( تحلیل گفتمان ) میل کرده است. معناشناسی در مقایسه با دیگر بخشهای زبان شناختی از قدمت چندانی برخوردار نیست. به همین دلیل و به خاطر ماهیت غامض موضوع مورد بحث، تشتت آراء درباره معنا فراوان بوده و این بخش از مطالعات زبان شناسی هنوز از حالت ثبات و استقرار علمی برخوردار نشده است.

در سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۵ اغلب زبان شناسان بویژه در آمریکا بر این عقیده بودند که زبان شناسی ( به تبع سنت علمی رایج ) باید صورتهای زبانی قابل مشاهده را مورد بررسی قرار دهد. هرچند زبان شناسان منکر اهمیت معنا نبودند لیکن در پاسخ به این پرسش که

1) modes of signifying

2) morphology

معنا موضوع درخور تفحص علمی است تردید نشان می‌دادند و اگر بلوم فیلد و دیگر زبان شناسان ساختگرا را می‌بینیم که دربررسیهای زبانی پشت به معنا کرده‌اند جای شگفتی نیست.

در زبان شناسی ابراز علاقه، نوین به معنا با اهمیت یافتن نظریه، گشتاری دستورزبان مقارن است. هرچند چامسکی در ساختهای نحوی<sup>۱</sup> ( ۱۹۵۷ ) مؤلفه معناشناسی را کنارگذاشته و گفته است که ملاحظات معناشناسی در تحلیل ساختارهای نحوی نقشی ایفانمی‌کند، لیکسن دستورزبانهای متأخر که در چهارچوب دستورزبان گشتاری تدوین شده‌اند به معنا رو کرده‌اند. خود چامسکی که در کتاب جنبه‌های نظریه<sup>۲</sup> نحو<sup>۳</sup> ( ۱۹۶۵ ) مؤلفه معناشناسی را بعنوان بخشی از نظریه، زبانی آورده، از پژوهشهای معناشناختی کاتز ( J. katz )، فودور ( J. Fodor ) و پاستال ( Postal ) بهره برده است. دراین کتاب، نحو، مؤلفه اصلی دستور زبان را تشکیل می‌دهد و مؤلفه‌های معناشناسی و واجی به ترتیب برون داد قواعد نحوی را " تعبیر " می‌کند و ازاین روست که مؤلفه معناشناسی در نظریه، زبانسی چامسکی که به نظریه معیار<sup>۳</sup> معروف است به معناشناسی تعبیری<sup>۴</sup> معروف گشته است.

پس از انتشار جنبه‌های نظریه<sup>۲</sup> نحو ( ۱۹۶۵ ) زبان شناسانسی مانند جورج لیکاف ( G. Lakoff )، جیمز مک کاولی ( J. McCawley )، جان روبرت راس ( J. R. Ross )، چارلز فیلمور ( Ch. Fillmore ) و والسن چیف ( W. Chafe ) به اولویت نحو در نظریه، زبانی چامسکی خرده گرفته، اظهار داشتند که

- 1) syntactic structures
- 2) Aspects of the Theory of Syntax
- 3) standard model
- 4) interpretive semantics

در قلب هر نظریه، کارآمد زبان باید نظریه معنایی کارآمد باشد. لیکاف، مک کاولی و راس دستور زبان گشتاری خود را معناشناسی زایشی<sup>۱</sup> نامیدند و فیلمور و چیف دستور زبان پیشنهادی خود را دستور زبان حالت<sup>۲</sup> نام گذاشتند.

#### ۵-۱- درباره نظریه‌های معنایی :

گفتیم که معنا به دلیل داشتن ماهیت ذهنی و قلمروئی بامرزه‌های نامشخص تبیینی از دیرباز مورد بحث رشته‌های گوناگون دانش بشری مانند فلسفه، منطق، زبان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، سبک‌شناسی... بوده است و متخصصان در هر یک از این رشته‌های دانش، معنارادرآینه سلیقه و بینش علمی خود دیده و آن را در چهارچوب اصول و معیارهای رشته خود تفسیر کرده‌اند. مثلاً، فیلسوفی معنارابر حسب حقیقت و کذب، روان‌شناس رفتاری بر حسب محرک و پاسخ، زبان‌شناس بر حسب صورت و کارکرد و منتقد ادبی بر حسب واکنش خواننده تلقی کرده است.

لیچ ( ۱۹۷۶ : G. Leech ) به چنین رویکردی بامعنا خرد می‌گیرد و معتقد است برای اجتناب از تشتت نظرات درباره معنا بهتر آن است به جای آنکه ملاک داوری قضا یا راد در رشته‌های دیگر دانش جست و جو کنیم در فکرتدوین نظریه مستقل معناشناسی باشیم . وی می‌گوید: " یک دانش مستقل، کار خود را با پرسش آغاز می‌کند و نه با پاسخ " ( ص ۴ ) . و به گفته وی، اگر بخواهیم پیش از تبیین ماهیت معنا به منظور تدوین نظریه معناشناسی درصدد ارائه تعریفی باشیم به پاسخهای کلیشه‌ای نظیر آنچه در رشته‌های دیگر آمده : معنا یعنی مفهومی ذهنی، یعنی پاسخ رفتاری، یعنی کارکرد واژه ...

1) generative grammar

2) case grammar

خواهیم رسید. در علوم نیز، مانند فیزیک، دیده نشده است که دانشمندی پیش از بررسی خواص حرارت، زمان، رنگ، اتم و... خواسته باشد از این پدیده‌ها تعریفی ارائه دهد. در واقع، تعریف از خود بررسی قضیه برمی‌خیزد.

فودور (۱۹۷۷) به سه نظریه معنائی: دلالتی، انگاره‌ای<sup>۱</sup> و رفتاری به عنوان روشهای سنتی بررسی معنا اشاره کرده، هر سه نظریه را با عنوان کلی نظریه‌های همانندی<sup>۲</sup> نام می‌برد. نویسنده ضمن بحثی سنتی مبانی نظری این سه رویکرد معناشناسی را آشکار می‌سازد. در این نظریه‌های همانندی معنا آمده است که معنای عبارت زبانی آن چیزی است که بدان دلالت می‌کند، یا اندیشه‌ای است که با آن عبارت زبانی در ذهن انسان پیوند دارد، و یا موقعیت‌های محرکی<sup>۳</sup> است که ادای آن عبارت را برانگیخته و یا پاسخ‌های رفتاری را موجب می‌گردد. پیداست که در این نظریه‌ها، معنا با چیز دیگری همسان تلقی می‌شود، بدین مفهوم که معنای عبارتی مانند "سیب" یا میوه‌ای معین است (نظریه دلالت)، یا اندیشه‌ای است که از آن در ذهن داریم (نظریه انگاره سازی)، و یا عملی است که انجام می‌دهیم، فی‌المثل خوردن سیب را هوس می‌کنیم، یا سیب می‌خریم و یا با آن پذیرائی می‌کنیم (نظریه رفتار). فودور در انتقاد از اندیشه همانند سازی استدلال می‌کند که عبارت "کمک!" در موارد خطر به کار می‌رود و شنونده معمولاً به جانب‌کسی که در معرض خطر قرار داشته و این عبارت را ادا می‌کند می‌شتابد. اما معنای "کمک!" خطر نیست، چه امکان دارد خطر ملایم یا شدید باشد اما معنا نمی‌تواند ملایم یا شدید باشد. اگر

1) ideational

2) identity

3) stimulus situation



معنا را همانند اندیشه (تصور) بدانیم که با عبارت زبانی پیوند دارد، در این صورت باید بپذیریم چون اندیشه می تواند جالب، هیجان انگیز، مزورانه، احمقانه .... باشد. لاجرم معنا نیز می باید این خصوصیات را داشته باشد.

در اینجا از قول فرگ (Frege) که نظریه دلالتی معنا را رد می کند. مثال جالبی می آوریم: دو عبارت

the morning star و the evening star به یک چیز " سیاره ونوس " دلالت دارد، اما معنای آن دو یکسان نیست. به سخن دیگر، این دو عبارت زبانی با وجود آنکه دارای یک مدلول هستند لزوماً به یک معنای باشند. بنابراین همانندی اسنادی - دلالتی شرط لازم بر همانندی معناییست. در نظریه انگاره ای هم زمانی که دو عبارت زبانی با یک تصور - اندیشه پیوند داشته باشند، آن دو عبارت به یک معنا خواهد بود. ملاحظه می کنیم که در این نظریه نیز تصور ذهنی ستاره صبح و ستاره شب همانند نیستند هر چند که هر دو ستاره در واقع یک ستاره است. ضعف این نظریه (انگاره سازی) در تصویرسازی متغیر و دلخواهی آن است. زیرا واژه مانند " کوزه " ممکن است دست بلورین سافی و می ناب خیامی را به ذهن کسی بیاورد؛ در ذهن شخص دیگر زندگی محقر درویش عزلت گزیده ای را زنده کند؛ در ذهن فرد سوم اشیاء سفالیسن و عتیقه را که از دوران گذشته بجا مانده است تداعی نماید؛ و یا آنکه هیچ تصویری را در ذهن شنونده - خواننده ایجاد نکند. پرواضح است که همبستگی ثابتی نمی تواند میان تصورات و معنای عبارات زبانی وجود داشته باشد. بدیهی تر از همه آنکه واژه های دستوری مانند از، به، در، .... تصورات ذهنی متناظری ندارند.

پای استدلال نظریه های رفتاری معنائیز سخت بی تمکین است زیرا آنچه مردم در قبال موقعیتهای انگیزشی، به فرض یکسان، ادامی کنند

یا انجام می دهند یکدست نیست تا بتوان از همبستگی میان پاسـخ رفتاری و معنا دفاع نمود. آدمی ممکن است عـبـارـت "What a nice party!" را در یک مهمانی (موقعیست انگیزی) به راستی خوشایند به کاربرد و یا آنکه آنرا طنزآلود در مورد مهمانی ناجور به کاربرد.

به دنبال بحث کوتاه سه نظریه، معنائی که هر سه برپسـایـه همانند سازی معنا با چیزی "استوارند، بی مناسبت نمی دانیم به نظریه کاربرد معنی نیز بوجه اختصار اشارتی کنیم. برخی معنای عبارت زبانی را برحسب کاربرد آن در جریان ارتباط کلامی مشخصه یابی می کنند. به عنوان مثال، ویتگنشتاین (L. Wittgenstein, ۱۹۵۳) اظهار داشته که "معنای واژه عبارت است از کاربرد آن در زبان". وی معتقد است که زبان در رفتار ما، در مرادها و ماباد دیگران به طور عمیق عجین شده و از آن به عنوان وسیله ای همانند چکش یا قوطی بازکن که کاربرد معینی دارند برای دستور دادن، خواهش کردن، دعوت نمودن، توضیح دادن و ..... استفاده می کنیم و لذا در تبیین معنای یک عبارت باید دید که آن عبارت چگونه و به چه منظوری به کار می رود. نظریه کاربرد معنی دارای قواعدی است که موارد کاربرد عبارات زبانی را تعیین می کند. این نظریه به جهت اشتغال آن با قواعد در توصیف توانش زبانی برای دستوریان گشتاری آشناست و از این رو با مشرب فکری دستوریان معاصر قرابت بسیار دارد. مضافاً در این نظریه، برخلاف نظریه های پیشین همانند سازی، واژه های دستوری "for"، "to"، "if" و ..... دارای کاربرد هستند. به اعتقاد فودور، نقص این نظریه وسعت بسیار زیاد کاربردهای عبارات زبانی است و اگر بنا باشد کاربرد عبارت زبانی مبنای نظریه معنا باشد مفهوم کاربرد می باید به نحوی محدود گردد. واژه هایی که دارای صـبـغه مزاج، طنـز،

استعاره.... می‌باشند هر یک در موقعیت کلامی معینی و نیز با توجه به روابط اجتماعی گوینده - شنونده، مکان و زمان گفت و شنود..... به کار می‌روند و تعیین قواعد صوری کاربرد این قبیل عبارات زبانی، این نظریه را بسیار پیچیده، دشوار و درموردی محال می‌سازد.

به عنوان مثال، اگر این نظریه بخواهد معنای  
A cannon- ball took off his legs, so he laid down  
his arms

را در قالب قواعد صریح و فورمولهای ریاضی گونه بیان کند در این صورت، معنای خاص این عبارت که بر اثر استعمال واژه " arms " در جمله به ذهن می‌رسد ( و اصطلاحاً " جناس " گفته می‌شود ) \* از بین خواهد رفت . حتی اعمال برخی از قواعد دستوری مانند مطابقت فعل و فاعل، متناسب با پیشفرض گوینده متغیر خواهد بود. به این مثالها توجه کنید :

- 8- The audience was silent when the lecturer took the chair.
- 9- The audience were asked to keep their seats until the lecture was over.
- 10- The team is at the bottom of the third division.
- 11- The team are full of enthusiasm.
- 12- The government are hoping to ease import restrictions soon.
- 13- The government is made up of senior members of the four main right - wing parties.

---

1) pun

\* در زبان فارسی مثالی برای جناس: " آهوکشی آهوی بزرگ است."

14- The average family is a great deal smaller than it used to be.

15- My family do all they can for me.

درحالی که معنای قاموسی " audience "، " team "؛ " government " و " family " معلوم است قاعده ناظر بر کاربرد این اسماء جمع ( مطابق با پیشفرض گوینده - نویسنده ) صورت مفرد فعل رادر ( ۸ ) ، ( ۱۰ ) ، ( ۱۲ ) و ( ۱۴ ) و صورت جمع فعل رادر ( ۹ ) ، ( ۱۱ ) ، ( ۱۳ ) و ( ۱۵ ) ایجاب کرده است.

جان لاینز ( ۴۱۳ : ۱۹۷۱ ) نیز عقیده ای شبیه عقیده فودور دارد، بدین معنا که هر گفته زبانی در یک موقعیت خاص کلامی به کار می رود. بافت موقعیتی<sup>۱</sup> صرفاً شامل موقعیت مکانی - زمانی آن گفته نمی باشد بلکه همه اشیاء و اعمالی که در آن لحظه و مکان صورت می گیرد، دانشی را که گوینده و شنونده از آنچه پیشتر گفته شده و نیز معتقدات، باورها و پیشفرضهای آنان را که اصطلاحاً " ( دانش غیرزبانی ) نامیده می شود در بر می گیرد.\* توجه به کلیه خصوصیات موقعیتی و ضابطه بنسدی

1) situational context

2) spatiotemporal context

\* زبان شناسان میان گفته ( utterance ) و جمله ( sentence ) تمایز قائل شده اند. لاینز ( ۱۹۷۱ ) از قول هریس ( Harris ) در تعریف " گفته زبانی " می گوید: " هر گفته بخشی از کلام شخص است که قبل و بعد آن گوینده مکث کرده باشد. گفته ها اغلب از یک واژه، عبارت یا جمله ناقص تشکیل می شوند و کاربرد آنها بر پایه تعاریف فنی یا اصول علم زبان نیست. مثلاً جمله ساده ای مانند: \_\_\_\_\_ :  
The door is open بر حسب بافتی که در آن به کار رفته ممکن است به این معنا باشد که " در به روی شما باز است و هر موقع آمدید

آنها که در نحوه کاربرد گفته‌های زبانی اثر می‌گذارند امکان ارائه نظریه کاربردی معنارابه شکل قواعد صوری (همانطور که پیشتر گفتیم) بسی دشوار و حتی ناممکن می‌سازد و در واقع شکست معناشناسی زایشی که در صدبرآمسد عوامل غیرزبانی را بر حسب قواعد صوری بیان کند از همین جانشی می‌شود. فیلیپ رایلی (Ph. Riley, 1981) زبان - کاربردشناس<sup>۱</sup> نیز معنا را سازه‌ای<sup>۲</sup> از تعامل ارتباطی<sup>۳</sup> دانسته، می‌گوید عواملی

مقدمتان گرامی است" و یاد گرفت و گوی تندی میان دو کس کسه یکی از آندوا موقعیت برتر اجتماعی، اداری یا زعامت سنی برخوردار است، همین جمله ممکن است بدین معنا باشد "در به روی شما باز است هر موقع خواهید می‌توانید این جا را ترک کنید". و یا آنکه در صحبت میان دو فرد صمیمی و دوست جمله مذکور ممکن است مفهوم خواهشی داشته که معنی "لطفا" در را ببینید" بدهد. در کنفرانس زبان شناسی آمستردام، تابستان ۱۹۹۳، جمله فوق برای فرد سخنران این معنی را داشت که "وقت سخنرانی اوبه پایان می‌رسد". ملاحظه می‌کنیم در کاربرد شناسی عبارات زبانی گاهی دایره تنگ اصول را می‌شکافند و از آئین قرارداد تبعیت می‌کنند و از این روست که کاربرد (utterance) نمی‌تواند بر پایه تعاریف فنی یا اصول علم زبان باشد. امروزه در زبان شناسی کاربردشناختی (pragmalinguistics) به کاربردهای زبانی بیشتر از ساختارهای زبانی، به تحلیل گفتمان بیشتر از دستور زبان، و به عمل ارتباطی در بافت کلام بیشتر از جمله‌های منفرد و خارج از بافت کلام توجه می‌شود (رایلی، ۴۶ - ۱۲۱: ۱۹۸۱، Ph. Riley).

- 1) pragmalinguist
- 2) construct
- 3) communicative interaction

راکه به ایجاد این تعامل کمک می‌کند، چه زبانی باشد، چه شبه زبانی (مانند آهنگ و نواخت جمله) و یا غیرزبانی (چون نگاه چشم، حرکات سرودست، حالات چهره ....) تبیین کند. به اعتقاد او در ارتباط رو در رو، معنای گفته زبانی عبارت است از مجموع اطلاعاتی که از کانالهای گوناگون زبانی، شبه زبانی، و غیرزبانی به دست می‌آید. پیداست چنین تفسیری گسترده از معنای "معنا" بر پیچیدگی و دشواری مطلب می‌افزاید خاصه آن که زبان شناس بخواهد از آن به شیوه دستورین گشتاری تحلیل صوری ارائه دهد.

#### ۱-۶- معنا فراتر از اجزاء جمله :

در صفحه‌های پیشین در یکی از تعاریف معنا از قول مک کاولسی (D. McCawley, ۱۹۷۶)، گفتیم که معنای جمله صرفاً "حاصل معانی اجزاء جمله نیست بلکه نحوه آرایش اجزاء جمله و نیز علایم سجاوندی<sup>۱</sup> در ایفاد معنای جمله نقش بسیار مهم داشته و اغلب ظرایف معنایی عجیبی را موجب می‌گردد. مک کاولی مثالهای جالبی را در این رابطه ذکر می‌کند و مابه برخی از آنها به منظور نشان دادن گوشه‌های از پدیده‌های معنایی که می‌توانند در نهایت برای تدوین نظریه معنایی کارآمد موثرافتند اشاره‌ای گذرامی کنیم :

به (۱۶) توجه کنید:

16- John isn't rich, but he's handsome.

جان نه تنها ثروتمند است بلکه خوش سیماست.  
شاید خواننده در نگاه نخست تعجب کند چرا جمله، اصل معنایی John isn't rich دارای پیشفرض "جان ثروتمند است" می‌باشد و در نتیجه معنای (۱۶) چیزی است نظیر آنچه در بالا گفتیم و یا چیزی مانند

1) punctuation marks

برگردان های فارسی زیر :

"جان ثروتمند که نیست هیچ ، خوش سیماست!" و یا "مرف نظــــر  
از ثروتی که جان دارد، خوش سیماست!" و یا "ثروت جان به کنــــار،  
خوش سیما هم هست!" به نظرها ، وقتی خواننده جمله اصلی اول ، یعنی  
John isn't rich را می خواند به تبع شم زبانی انتظار دارد که  
جمله اصلی دوم به این صورت باشد: but he's poor ، ... زیرا  
رابطه منطقی در (۱۶) رابطه متقابلی بوده و چنین رابطه ای با  
کلماتی چون but ، yet ، however ، nevertheless ،  
still ، while ، on the contrary ، although ... و  
اغلب با عبارات زبانی متضاد ادا می شود. امــــا در (۱۶) واژه  
( handsome ) متضاد واژه ( rich ) نیست و این خود  
سبب می گردد از جمله منفی John isn't rich معنای مثبت  
( جان ثروتمند است ) اراده کنیم .

· مک کاولی در این باره که معنای جمله حاصل اجزاء جمله نیست  
مثال دیگری می آورد :

17- John does not beat his wife because he loves her.

این جمله دارای ابهام معنایی است :

الف ) جان زنش را کتک نمی زند زیرا او را دوست دارد.

ب ) جان زنش را کتک می زند امانه برای آنکه او را دوست دارد.

این مثال و دیگر مثالهایی که درباره ابهام معنایی هر کتابهای  
زبان شناسی دیده می شوند خوش بینی برخی از زبان شناسانی که درصدد  
هستند از معنا همانند ساختارهای واجی و ساختارهای نحوی تحلیل صوری  
ارائه بدهند زیر سؤال می برد زیرا همان طور که گفتیم به محض آنکه  
بخواهیم دو معنای (۱۷) را به صورت قواعد صوری بیان کنیم جمله  
دوگانگی معنایی را از دست خواهد داد و بدین طریق یکی از ویژگیهای  
زبانهای طبیعی را که ابهام معنایی است از (۱۷) سلب می کنیم.

مک کاولی می‌گوید: " درهیچ زبانی همه مواد واژگانی درواژگان آن زبان یافت نمی‌شود " ( ۶۲ : ۱۹۷۶ ) . مفهوم کلام فوق این است که مواد واژگانی دارای روابط ضمنی - تلویحی هستند و وجود یک ماده واژگانی به مفهوم وجود ماده واژگانی دیگر است و از این رو، ضرورتی برای ادخال آن ماده واژگانی دوم در لغت نامه‌ها نبوده است. مثال زیر موضوع بحث را روشن می‌کند :

17- This coat is warm.

این جمله دست کم دو معنا دارد:

الف ) کت گرم است .

ب ) کت ( شخص را ) گرم نگاه می‌دارد.

معنای ( ۱۷ ب ) مفهوم سببی دارد و جالب آن که به وسیله قواعد گشتاری سببیت هم مشتق نمی‌شود. به عبارت دیگر، در جمله *The door opened* ، فاعل روستاخت. یعنی " door " در ژرف ساخت ، مفعول منطقی است: *Somebody opened the door* . بر اثر اعمال قواعد گشتاری سببیت جمله روستاخت *The door opened* به دست می‌آید. اما معنای سببی ( ۱۷ ب ) با به کار بستن قواعد گشتاری سببیت حاصل نیامده است و اگر بخواهیم قواعد گشتاری سببیت، معنای سببی ( ۱۷ ب ) را نیز تبیین کند، در این صورت ناگزیر خواهیم بود یا قواعد گشتاری موجود را جرح و تعدیل کنیم که در این صورت مکانیسم دستور زبان جمله‌ها را تولید خواهد کرد که در مواردی از لحاظ دستوری نادرست خواهند بود و یا بر تعداد قواعد گشتاری سببیت اضافه کنیم که در آن صورت قواعد گشتاری بسیار معقد و پیچیده می‌شود ، به طوری که تبیین قضیه در لابلای قواعد دستوری گم خواهد شد.

مک کاولی برای اثبات آن که وجود برخی از مواد واژگانی از روی مواد واژگانی دیگر قابل پیش بینی است مثالهای دیگری می‌آورد که به تبیین لیکاف ( G. Lakoff ) این پدیده را " شیئی انکاری مفهوم "



( reification ) نامیده است :

18a- John's dissertation deals with premarital freedom.

18b- John's dissertation weighs five pounds.

در ( ۱۸ ب ) معنای واژه dissertation که به صورت شیئی انگاشته شده از معنای آن در ( ۱۸ الف ) ، که اسم معنا بوده و جنبه انتزاعی دارد، متفاوت است. و یا دو مثال زیر :

19a- John thinks that the world is flat.

19b- John weighs 200 pounds.

در ( ۱۹ الف ) جان به شخص معین و در ( ۱۹ ب ) به جسم او اسناد دارد. این تمایز معنایی را لیکاف ( ۱۹۶۸ ) با ذکر مثالی بخوبی روشن ساخته است :

\*

20a- James Bond broke the window with himself.

20b- James Bond broke the window with itself.

از ( ۲۰ الف ) چنین مستفاد می شود که جیمز باند پنجره را با تنه اش شکسته است و لذا به کاربردن ضمیر انعکاسی ، " himself " ، جمله را از لحاظ دستوری نادرست می کند. ضمیر انعکاسی ، " himself " ، را می توان در جمله ای مانند ( ۲۱ ) به کار برد که در این صورت مرجع آن موجود ذیشعور است :

21- John thought to himself/ blamed himself/invited himself.

گاهی معنای جمله از روی قواعد دستوری حاصل می شود و زمانی پیشفرض گوینده یا نویسنده آن را معلوم می دارد. مثالهای زیر به ایضاح مقصود کمک می کند :

22- John killed himself.

23- Mary killed herself.

24- My neighbour killed himself/ herself.

در (۲۲) و (۲۳) انتخاب ضمیر انعکاسی " himself " و " herself " از روی قواعد دستوری و در (۲۴) با توجه به پیشفرض گوینده انجسام می‌گیرد. جالب آن که گاهی انتخاب ضمیر صرفاً " با توجه به شناختی که گوینده درباره مورد اسناد دارد انجام نمی‌گیرد. به مثالهای زیر توجه کنید :

25- John gave me the scissors; I am using them now.

26- \*John gave me the scissors; I am using it now.

27- John gave me the two - bladed instrument; I am using it now.

28- \*John gave me the two - bladed instrument; I am using them now.

با وجود آن که مادر باره، شیئی واحدی مانند " scissors " (قیچی) شناخت کافی داریم آن را در (۲۵) با ضمیر جمع و در (۲۷) با ضمیر مفرد نشان می‌دهیم و چنین پیداست که در این مورد غلبه با قواعد دستوری است.

برای نشان دادن این که معنای جمله فراتر از اجزاء آن است دو مثال دیگری می‌آوریم. این دو جمله با وجود داشتن ساختارها و مقولسه‌های دستوری مشابه به یک معناییستند :

29- the male and female employees

( adj + and + adj + noun + s )

30- the black and white umbrellas

( adj + and + adj + noun + s )

ملاحظه می‌کنیم که (۲۹) یک معنا دارد : کارمندان مرد و زن (به عبارتی، برخی از کارمندان مرد و برخی دیگر زن هستند) ، اما از (۳۰) دو معنا مستفاد می‌شود :

الف ) چترهای مشکی و سفید (برخی از چترها مشکی و برخی دیگر سفید هستند) .

ب ) همه چترها دارای دو رنگ مشکی و سفید می باشند.  
 برای اجتناب از اطناب کلام به همین مثالها بسنده می کنیم  
 و یادآور می شویم مثالهایی از این قبیل که بیانگر پدیده های معنائی  
 جالب می باشند می توانند شالوده محکمی را برای تدوین نظریه معنائی  
 فراهم کنند. به یاد داریم که چامسکی نیز در جهت تدوین نظریه زبانی  
 خود به عبارات و جمله هایی که مبین ویژگیهای نادر زبان است علاقه  
 وافر نشان می دهد و بدین طریق قدرت تبیینی مکانیسم دستور زبان  
 پیشنهادی خود را می سنجد و همگان معترفند که این یکی از محاسن  
 روش پژوهشی چامسکی است چرا که با توجه به شواهد عینی زبانی به  
 تعلیل یا تعدیل نظریه زبانی خود می پردازد.

#### ۱-۷- معنا و علائم سجاوندی :

پیشتر در ( ۶ - ۱ ) گفتیم که علائم سجاوندی نقش عمده ای در معنای  
 جمله ایفا می کند. در این باره چند مثال می آوریم. نمونه بسیار خوب ،  
 فرمان تزار روسی است که می گویند مترجمی با جابه جا کردن ویرگول  
 در جمله ، معنای حکم را عوض کرده و توانسته بود جان شاهزاده ای را از  
 مرگ نجات دهد :

31- To hang, not possible to pardon.

To hang not possible, to pardon.

در برگردان فارسی ( ۳۱ ) نیز می توان با تغییر محل ویرگول در جمله  
 معنای جمله را عوض کرد :

بخشش لازم نیست ، اعدام شود .

بخشش ، لازم نیست اعدام شود .

مثال دوم :

32- The teacher left his students , feeling very  
 depressed.

معلم درحالی که بسیار افسرده بود دانش آموزانش را به حال خود گذاشت.

33- The teacher left his students feeling very depressed.

معلم درحالی که دانش آموزانش بسیار افسرده بودند آنها را به حال خود گذاشت.

جمله واژه ملخص feeling very depressed در (۳۲) جمله واژه قیدی از نوع زمانی است و در (۳۳) جمله واژه مذکور از نوع صفتی است :

The teacher left his students while he felt very depressed.

The teacher left his students who felt very depressed.

مثال سوم :

34- The man painted the house red, which drove his wife crazy.

مرد خانه را رنگ قرمز زد و با این کار خود زنش را ساخت خشمگین ساخت.

35- The man painted the house red which drove his wife crazy.

مرد خانه را رنگ قرمز زد رنگی که زنش را ساخت خشمگین ساخت.

در (۳۴) جمله واژه صفتی " which drove his wife crazy " که اصطلاحاً " sentence modifier " (معرف جمله) نامیده می شود همه جمله واژه اصلی " The man painted the house red " را تعریف می کند. در (۳۵) ضمیر موصولی " which " فقط واژه " red " را تعریف می کند.

مثال چهارم :

جمله‌هایی که با "will+you" آغاز می‌شوند دارای ابهام

معنایی اند:

36- will you see the doctor today?

آیا امروز دکترا خواهی دید ؟ ( جمله پرسشی )

will you see the doctor today.

لطفاً " امروز دکترا را ببین . ( جمله خواهشی )

در زبان نوشتاری (۳۶) می‌تواند به علامت پرسشی (؟) و نقطه  
مختوم گردد و با هر یک از این علائم سجاوندی معنای متفاوتی را ایفاء کند  
و در زبان گفتاری از روی آهنگ جمله می‌توان به معنای آن پیسی برد.  
( می‌دانیم که برای رفع ابهام می‌توان (۳۶) را به گونه (۳۷) نوشت  
و بدین طریق از آن فقط معنای پرسشی را اراده کرد):

37- will you be seeing the doctor today?

مثال پنجم :

38- I wouldn't advise you to go there, for his  
sake .

اگر او را دوست داری توصیه می‌کنم به آنجا نرو .

39- I wouldn't advise you to go there for his  
sake.

توصیه می‌کنم آنجا که می‌روی محض خاطر او نباشد.

در فارسی نیز جمله‌ای مانند " به خاطر او آنجا نرو " مبهم است  
و این ابهام معنایی را می‌توان با استفاده از ویرگول در جمله برطرف  
ساخت : الف) به خاطر او ، آنجا نرو ( اگر او را دوست داری ) .  
ب) به خاطر او آنجا نرو ( اگر خودت می‌خواهی برو ) ... پیداست  
در زبان گفتاری آهنگ کلام در ادای (۳۸) و (۳۹) مانع ایجاد ابهام معنایی  
می‌گردد. به مثال (۴۰) در رابطه با نقش ویرگول در تغییر معنای جمله

توجه کنید :

(۴۰) پلیس در خدمت مردم ، نه مردم در خدمت پلیس .

پلیس در خدمت مردم نه ، مردم در خدمت پلیس .

با ذکر چند مثال دیگر در باره اهمیت علائم سجاوندی در ایفـسـاد

معانی گوناگون در جمله، این بخش از گفتارمان را به پایان می رسانیم.

( بی . گریور ۱۹۷۱ : B. Graver ) .

41a- The motorist said the bus driver was to blame.

41b- "The motorist,"said the bus driver,"was to blame."

(۴۱ الف) موتور سوار گفت که راننده اتوبوس مقصراست.

(۴۱ ب ) راننده اتوبوس گفت که موتور سوار مقصراست.

42a- The facts the prisoner admitted pointed to him as the guilty person.

42b- " The facts, the prisoner admitted,"pointed to him as the guilty person.

(۴۲ الف) حقایق را که زندانی اعتراف کرد دال بر مجرمیت وی بود.

(۴۲ ب ) زندانی اعتراف نمود که حقایق بر مجرمیت وی دلالت دارد.

43a- Once having lost our way in that remote part of Scotland, we had to spend the night camping by the road side.

43b- Once, having lost our way in that remote part Scotland, we had to spend the night camping by the road-side.

(۴۳ الف) به محض آنکه راهمان را در آن منطقه دورافتاده اسکاتلند گم

کردیم ، مجبور شدیم که .....

(۴۳ ب ) زمانی ، هنگامی که راهمان را در آن منطقه دورافتاده اسکاتلند

گم کردیم ، مجبور شدیم که .....

۸-۱- پدیده‌های معنایی<sup>۱</sup> - رویکرد لیچ ( G. Leech ، ۱۹۷۶ ) :

در بررسی کتب زبان شناسی که به آنها دسترسی داشتیم - دو زبان شناس به نامهای جرولد کاتز ( ۱۹۷۲ ) و جفری لیچ ( ۱۹۷۶ ) بحثی نسبتاً " مبسوط در باره پدیده‌های معنا ارائه کرده‌اند و ما می‌کوشیم به اختصار و به زبانی ساده نکاتی چند در این باب بیاوریم . ناگفته‌نماند در برخی دیگر از کتابهای زبان شناسی مطالبی را در این زمینه ملاحظه نمودیم ولیکن به دلیل عدم جامعیت بحث و نیز به منظور رعایت حجم مقاله بهتر دیدیم که از آنها چشم‌پوشیم .

کاتز و لیچ هر دو پدیده‌های معنایی را به لحاظ اهمیتی که بسرای تدوین نظریه، معناشناسی دارند مورد تأکید قرار داده‌اند. اما لیچ در این میان به نکته جالبی اشاره می‌کند که اهمیت بررسی پدیده‌های معنایی را آشکارتر می‌سازد. وی می‌گوید کوشش برای تبیین پدیده‌های زبان شناختی لزوماً " برحسب خود زبان صورت می‌گیرد. اگر بخواهیم در تبیین پدیده، زبان شناختی، محمول زبانی را کنار بگذاریم، به گفته لیچ بدان می‌ماند در اطاقی که درو پنجره ندارد به دنباله راه خروج بگردیم و چون ناگزیر هستیم در چهارچوب زبان، راه حلی برای مشکل معنا پیاد کنیم ناچار باید به بررسی برخی از روابط چسبون هم معنایی، تضاد معنایی، استلزام و ... که در همه زبانهای طبیعی وجود دارند بپردازیم. لیچ در راستای چنین استدلالی به ترتیب:

الف) هفت رابطه معنایی، ب) هفت نوع معنا را نام می‌برد و سپس در باره هر یک از آنها به تفصیل بحث می‌کند ( فصلهای ۲ و ۳ )  
و ما در اینجا به اختصار به موضع فکری او اشارتی می‌کنیم :

الف) هفت حکم اصلی ( به نشانه هفت نوع رابطه معنایی ) :

۱- I am an orphan. مثال : x با y هم معناست.

I am a child and have no father and mother.

- ۲- I am an orphan.                     $x$  مستلزم  $y$  است. مثال :  
I have no father.
- ۳- I am an orphan.                     $x$  با  $y$  ناهمسان<sup>۱</sup> است. مثال:  
I have a father
- ۴- حشو قبیح<sup>۲</sup> (تکرار معلوم) است. مثال :  
4- This orphan has no father.
- ۵-  $x$  تناقض<sup>۳</sup> دارد. مثال :  
5- This orphan has a father.
- ۶-  $y$  به طور ایجابی در  $x$  مفروض است.\* مثال :  
6- Is your father at home?  
( داشتن پدر مفروض است )  
 $y$  به طور سلبی در  $x$  مفروض است. مثال :
- 7- If he had a father, things would be different.  
( نداشتن پدر مفروض است )  
۷-  $x$  دارای غرابت معنائی است. مثال :
- 8- The orphan's father drinks heavily.

1) inconsistent

2) tautology

3) contradiction

\* لیج مفهوم استلزام ( entailment ) و پیشفرض ( presupposition ) را با ذکر مثالهایی به روشنی بیان می کند:  
استلزام :

الف) اگر  $x$  درست باشد، پس  $y$  ناگزیر درست است.

مثال : زمین دور خورشید می گردد، پس زمین می گردد. (استلزام ایجابی)

ب) اگر  $x$  کذب باشد، پس  $y$  ناگزیر کذب است.

مثال : اگر به موقع می آمدید ، اورا می دید ، چون به موقع

نیامده اید ، پس اورا نمی توانید ببینید. ( استلزام سلبی )



ب) هفت نوع معنا :

۱- معنای صریح ( denotative ) ( که تحت عناوین معنای مفهومی / منطقی / شناختی نیز نام برده شده است). مثلاً " واژه " زن " دارای سه خصیصه است که در تحلیلهای مولفه‌ای این گونه نشان داده می‌شود :

Woman : + HUMAN + ADULT - MALE

۲- معنای ضمنی یا تلویحی ( connotative ) . به عنوان مثال ، واژه " زن " دارای معانی عدیده تلویحی چون موجود عاطفی ، ظریف ، نرسو ، پرگو ، پرحوصله .... است که بر حسب جوامع ، فرهنگها و ازمنه گوناگون همواره دستخوش تغییر می‌گردد.

۳- معنای سبک شناختی ( stylistics ) ، این معنا عبارت است از شرایط اجتماعی کاربرد زبان . معنای سبک شناختی را می‌توان از روی ابعاد و سطوح گوناگون گفته‌های زبانی دریافت . به تعریف لیچ ، معنای سبک شناختی دارای سه مقوله است :

الف) خواص نسبتاً " دائمی سبک که مربوط می‌شوند به : فرد - زبانی که فلان آقا یا خانم به کار می‌برد.

### 1) componential analysis

پیشفرض :

الف) اگر ادای x معتبر باشد ، پس y ناگزیر درست است.

مثال : تلویزیون را خاموش کنید.

بازبودن تلویزیون مفروض است.

ب) اگر y کذب باشد ، پس ادای x نامعتبر و عبث است.

مثال : تلویزیون خاموش است.

گفتن " تلویزیون را خاموش کنید " نامعتبر و عبث است.

گوش ۱- زبانی که در ناحیه جغرافیایی معین یا به وسیله  
 قشرا اجتماعی خاصی به کار می رود.  
 زمان - زبانی که مثلاً "در قرون وسطی در انگلستان به کار  
 می رفت."

ب) خواص نسبتاً "موقتی سبک که مربوط می شوند به:  
 حیثه ۲- زبان قانون، زبان علم، زبان شعر، زبان  
 پیام های تجارتي، .....  
 پایگاه ۳\* - زبان مؤدبانه، زبان محاوره ای، زبان عامیانه، ...  
 وجه بیان ۴- زبان اساسنامه ها، زبان خطابه ها، زبان  
 مطایبه، .....  
 ویژگی ۵- زبان فی المثل چارلز دیکنز، ارنست همینگوی،  
 ویلیام شکسپیر، .....

ج) سخن ۶:  
 وسیله بیان ۷: (گفتاری، نوشتاری، الی آخر، .....)  
 مشارکت: (تک گوئی، محاوره، دو نفری ....)  
 ۴- معنای عاطفی ( affective ) مبین احساس گوینده نسبت  
 به کسی یا چیزی است. مثلاً "چنانچه خواسته باشیم کسی را به

- |                |              |
|----------------|--------------|
| 1) dialect     | 2) province  |
| 3) status      | 4) modality  |
| 5) singularity | 6) discourse |
| 7) medium      |              |

\* مارتین جوس ( M. Joos: ۱۹۶۷ ) زبان را از لحاظ سبک به پنج  
 نوع تقسیم کرده است: زبان صمیمانه ( intimate )، زبان  
 دوستانه ( casual )، زبان مشورتی ( consultative )،  
 زبان رسمی ( official ) و زبان خشک و بیروح ( frozen ) .

رعایت سکوت دعوت کنیم ممکن است هر دو جمله را به کار ببریم.

44a- I'm sorry to interrupt, but I wonder if  
you be so kind as to lower your voice  
a little.

44b- Will you belt up!

بدیهی است آهنگ کلام در ایفای معنای عاطفی تأثیر فراوان دارد و بنا بر این می‌توان (۱۴۴ الف) را با آهنگی ادا کرد که گویای طنزگزننده باشد. ۵- معنای قرینه‌ای (reflected) عبارت است از بیبندی که معنای عبارت زبانی با معنای دیگر عبارت قرینه‌ای دارد مانند رابطه‌ای که میان معنای "پارک یاد بود" و معنای "گورستان"، "مأمور نظافت" و "رفتنگر"، روح القدس (Comforter) و جبرائیل (The Holy Ghost) ... وجود دارد. به کار بردن واژه‌های نخست هر یک از عبارات جفت را اصطلاحاً "حسن تقریر" <sup>۱</sup> می‌گویند. ۶- معنای همنشینی (Collocative) به معنایی گویند که از همانندی یک واژه با واژه دیگر حادث می‌شود. مثلاً "درزبان انگلیسی واژه‌های (handsome) و (pretty) هر دو به معنای خوش سیما است، اما صفت (pretty) با اسامی چون "دختر"، "زن"، "گل"، "باغ" به کار می‌رود و صفت (handsome) با اسامی چون "پسر"، "مرد"، "کشتی"، "هوآپیما" ..... راهمراهی می‌کند.

|        |   |  |          |   |   |
|--------|---|--|----------|---|---|
| pretty | { | girl<br>woman<br>flower<br>garden<br>... etc | handsome | { | boy<br>man<br>vessel<br>airliner<br>... etc |
|--------|---|--|----------|---|---|

1) euphemism

در برخی موارد شاهد پدیده هم پوشی<sup>۱</sup> هستیم. مثلاً "واژه" Woman " بادوصفت ( handsome ) و ( pretty ) به کار می رود:

a) a pretty woman , b) a handsome woman

هریک از این دو عبارت مبین نوعی زیبایی است. و بیساده و واژه ( wander ) و ( stroll ) هر دو به معنای بی هدف گشتن است، لیکن با توجه به اصل همایندی تنها (۴۵ الف) مورد قبول است.

45a- Cows were wandering along the road.

45b- Cows were strolling along the road.

و یا آن که دو واژه ( tremble ) و ( quiver ) هر دو به معنای لرزیدن است، اما در زبان انگلیسی گفته می شود ( tremble with fear )، ( quiver with excitement ) . در زبان فارسی نیز فی المثل صفت ( تازه ) با موجودات زنده به کار نمی رود. بنابراین وقتی گفته می شود ( مرغ تازه )، ( ماهی تازه ) پیداست که جانور حیات ندارد، در غیر این صورت، از صفت ( جوان ) استفاده می شود: گوسفند جوان، قرقاول جوان و .....

۷- معنای مضمونی ( thematic ) معنایی است که از تنظیم پیام بر حسب ترتیب واژه، ناحیه کانونی<sup>۲</sup> و تأکید کلام حاصل می گردد:

46a- Mary donated the first prize.

46b- The first prize was donated by Mary.

بدیهی است ارزشهای ارتباطی<sup>۳</sup> دو مثال بالا متفاوت است.

1) overlap

2- focus

3) communicative value

جمله معلوم در واقع پاسخی است برای پرسش "Who donated the first prize?" و جمله مجهول پاسخی برای پرسش "What was donated by Mary?" است. معنای مضمونی در واقع به مفهوم انتخاب یکی از شیوه‌های ساختهای دستوری است. مثلاً:

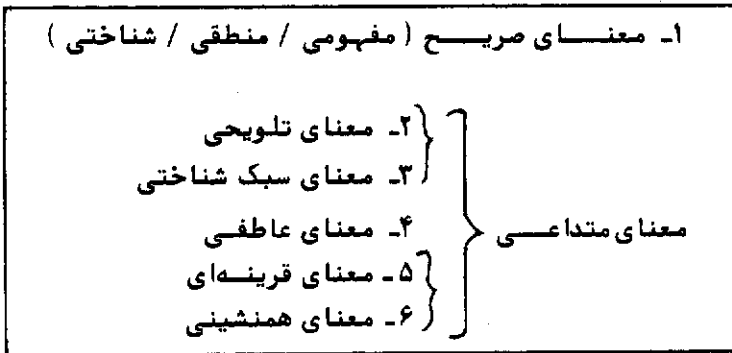
- a) I like Danish cheese best.
- b) Danish cheese I like best.
- c) It is the Danish cheese that I like best.
- d) What I like best is the Danish cheese.

(c) و (d) نمونه جمله‌هایی است که اصطلاحاً (cleft sentence) (جمله‌های شکافته) نامیده می‌شوند و برای تأکید فاعل، مفعول (صریح یا غیرصریح)، قید زمان و مکان (بسه استثنای فعل جمله) به کار می‌رود.

لیچ معنای تلویحی، سبک شناختی، عاطفی، قرین‌های وهمشینی را به دلیل آن که دارای وجه مشترکند یعنی همه دارای نظامی باز و مشخصه نامتعین هستند زیرمفهوم "معنای متداعی" (associative) قرار می‌دهد و معتقد است معنای متداعی شامل عوامل عدیده، غیرقابل دسترسی است و لذا صرفاً "با تکنیک‌های آماری تقریبی می‌توان آن را بررسی کرد."

\* آزگود، سوکی و تنین بام (Osgood, Suci, and Tennenbaum) در کتابی تحت عنوان سنجش معنا<sup>۱</sup> (۱۹۵۷) روش تقریبی برای تحلیل معنا ارائه کرده‌اند که به تکنیک "تمایزات معنایی" معروف است. به‌طور ساده این تکنیک عبارت است از مقیاس هفت درجه‌ای که با آن پنداشت آزمودنی در مورد معنای واژه‌های معلوم می‌گردد. از لحاظ آماری پژوهشگران پی برده‌اند که پنداشت آزمودنی را عمدتاً "باسه بعدارزیابی

خلاصه آنچه را که در باره هفت نوع معنا از قول لیچ گفتیم در شکل (۱) نشان می‌دهیم :



شکل (۱) :

هفت نوع معنا ( لیچ ، ۱۹۷۶ )

( خوب - بد )، توان<sup>۱</sup> ( سخت - نرم ) و فعالیت ( فعال - غیرفعال ) می‌توان به دست آورد. مثال زیر پنداشت آزمودنی را در قبال نی انبان می‌سنجد ( لیچ ، همان کتاب ، ص ۲۱ ) .

|         |   |   |   |     |   |   |   |   |
|---------|---|---|---|-----|---|---|---|---|
|         | ۳ | ۲ | ۱ | صفر | ۱ | ۲ | ۳ |   |
| بد      | - | - | - | :   | - | : | x | : |
| نرم     | - | - | - | :   | - | : | x | : |
| فعال    | x | - | - | :   | - | : | - | : |
| غیرفعال | - | - | - | :   | - | : | - | : |

گفتنی است که این روش در مطالعات روان شناختی مربوط به ارزیابی شخصیت ، نگرش فرد و روان درمانی سودمند بوده است.

1) potency

## ۱-۹- پدیده‌های معنائی - رویکرد کاتز ( J. Katz ، ۱۹۷۲ ) :

در صفحه‌های پیشین گفتیم که مرزهای معناشناسی به علت نبود یک نظریه، کارآمد معناشناسی نامشخص است. این نکته از یک سلسله و ذهنی بودن موضوع مورد بحث از سوی دیگر موجب گشته است کسسه رشته‌های گوناگون دانش، معنادرچهارچوب اصول بحث خود قرار داده، مسائل عدیده‌ای را مطرح و بحث کنند.

کاتز معتقد است که برای ساختن نظریه، معنا باید پرسش کلی " معنا چیست ؟ " را به چند پرسش جزئی تجزیه کرد. این پرسشها به ما خواهند گفت که نظریه، معنائی می باید چه نوع پدیده‌ها را تبیین کنند. در اینجا به ذکر پرسشها و پاسخهای داده شده به گونه ساده و به اختصار اکتفا می کنیم ( کاتز، فصل اول، ۱۹۷۲ ).

پرسشها :

- ۱- هم معنائی<sup>۱</sup> و تفسیر<sup>۲</sup> چیست ؟
- ۲- تشابه و تفاوت معنائی چیست ؟
- ۳- تضاد معنائی چیست ؟
- ۴- فراگیری<sup>۳</sup> چیست ؟
- ۵- با معنا بودن و غرابت معنائی چیست ؟
- ۶- ابهام معنائی چیست ؟
- ۷- حشو معنائی<sup>۴</sup> چیست ؟
- ۸- حقیقت معنائی ( تحلیل پذیری<sup>۵</sup>، حقیقت فرازبانی و نظایر اینها ) چیست ؟
- ۹- کذب معنائی ( تناقض، کذب فرازبانی<sup>۶</sup> و نظایر اینها ) چیست ؟

1) synonymy

2) paraphrase

3) superordination

4) redundancy

5) analyticity

6) metalinguistic

- ۱۰- حقیقت یا کذب که به لحاظ معنایی نامتعیّن باشد (مثلاً "ترکیب پذیری<sup>۱</sup>) چیست ؟
- ۱۱- ناهمسانی چیست ؟
- ۱۲- استلزام چیست ؟
- ۱۳- پیشفرض چیست ؟
- ۱۴- جواب محتمل به پرسش چیست ؟
- ۱۵- پرسش حاوی پاسخ چیست ؟

### پاسخها :

- ۱- پدیده هم معنایی و تفسیر:  
 الف) هم معنایی واژه‌ای : "fist", "balled hand"  
 ب) تفسیر :

John loves Mary's only sister.

John loves the female sibling of Mary.

- ۲- پدیده تشابه و تفاوت معنایی ، واژه‌های راهبه ، خواهر، زن ، عمه، خاله به لحاظ داشتن خمیمه، تأنیث دارای تشابه معنایی اند.  
 و همین طور واژه‌های زن ، سنگ ، برگ ، اتومبیل ، کوه به لحاظ این که دارای ذات بیرونی هستند ، متشابه‌اند و با واژه‌های سایه، تصویر درون آینه ، بازتاب ، اندیشه ، آغوش (که انتزاعی اند) تفاوت معنایی دارند.
- ۳- پدیده تضاد معنایی ، چون بسته و باز ، نجوا و فریاد، دختر و پسر.
- ۴- پدیده فراگیری معنا ، مانند رابطه معنای انگلشت با دست، اطاق با ساختمان ، بنفشه با گل ، پسر با انسان . این پدیده

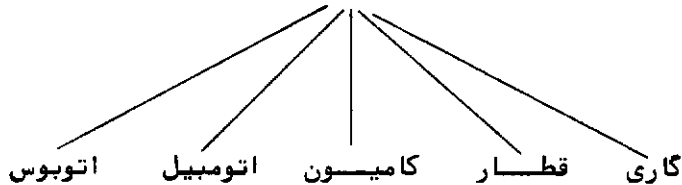
1) syntheticity



تحت عنوان شمول معنایی ( hyponymy ) نیز می آید :

Superordinate:

وسيله نقلیه



Hyponyms:

بدیهی است واژه گل دارای اشمال معنایی وسیع تر از بنفشه است. تفاوت معنایی میان گل و بنفشه را می توان با تفاوت مصداق و مفهوم قیاس کرد. هرچه مصداق وسیع تر باشد، مفهوم به همان اندازه عام تر می شود و هرچه دامنه مصداق محدودتر باشد مفهوم اخص می شود. مثلاً "مصداق "گل" بسیار وسیع تر از "لاله" است و در عوض "لاله" بیشتر مبین صفات مشخصه "گل" است.

۵- پدیده بامعنا بودن و غرابت معنایی، جمله های

" Jars empty quickly " و

" The man is falling upside down. " و

عبارت " a smelly soap " بامعنا هستند،

اما جمله های " Shadows empty quickly " و

" The hail is falling upside down " و عبارت

" a smelly itch " دارای غرابت

\* الکیمن ( ۱۵ : ۱۹۷۹ ) برای هم معنایی ساختاری مثالهای

زیر را ذکر می کند :

47a- Marian set down the football.

47b- Marian set the football down.

معنائی هستند.\*

۶- پدیده ابهام معنائی . ابهام معنائی شکل متضاد هم معنائی است،

یعنی یک صورت ساختاری دست کم دارای دو معناست. ابهام

ممکن است واژگانی باشد، مانند: I have found the button:

الف) دکمه روی لباس ، ب) دکمه دستگاه

و ابهام ساختاری - The boy attacked the thief with

a stick. الف) پسر با چوبدستی به دزد حمله کرد ،

ب) پسر به دزد مسلح به چوبدستی حمله کرد.

گاهی بافت جمله ابهام واژگانی را برطرف می‌سازد. مثلاً "جمله

" John has gone to the bank " میهم است

اما جمله، واژه منظوری در (۵۲) و (۵۳) ابهام را از بین برده است:

( ساحل رودخانه )

52- John has gone to the bank to fetch some water.

53- John has gone to the bank to

deposit some money in his account. امور مالی انجام می‌گیرد.

\* الگین برای غرابت معنائی مثالهای زیر آورده است ( ۲۴ ، ۱۹۷۴ ):

48- I met a pregnant bachelor on the subway.

49- Timothy drew a square circle on the blackboard.

لاینز ( ۴۱۲ ، ۱۹۷۱ ) میان دو مفهوم ( با معنا بسودن )

( significant/being meaningful ) و معنا داشتن

( having meaning ) تمایز معنائی قائل شده است. به

اعتقاد وی واژه‌ها دارای معنا هستند اما عبارات و جملات می‌توانند

با معناویابی معنا باشند. چامسکی هر دو ( ۴۸ ) و ( ۴۹ ) را بی‌معنا می‌داند

هرچند فقط ( ۴۹ ) دارای ساخت دستوری است:

50- Colorless green ideas sleep furiously.

51- Furiously sleep ideas green colorless.

۷- پدیده حشو معنایی ، مثال :

My female aunt, a naked nude  
An unmarried male, bachelor

۸- پدیده حقیقت تحلیلی ، یعنی آن که معنای نهاد جمله در گزاره ، جمله آمده باشد.

Kings are monarchs.  
Uncles are males.  
Babies are not adults.

۹- پدیده تناقض گویی ، مانند :

Kings are females.  
Uncles are women.  
Babies are adults.

۱۰- پدیده ترکیب پذیری ، یعنی آن که برخی از جمله ها فی نفسه نه حقیقی و نه کذب هستند. حقیقت یا کذب جمله به زمینه های واقعی کاربرد زبان بستگی دارد.

Kings are generous.  
Uncles are verbose.  
Babies are cute.

۱۱- پدیده ناهمسانی ، مثلاً "اگر دو جمله John is dead و John is alive در اسناد به شخص معینی به نام John گفته شود این دو جمله از لحاظ معنایی ناهمسان است زیرا حقیقت معنایی یک جمله ، کذب معنایی جمله دیگر را ایجاب می کند.

۱۲- پدیده استلزام ، بر اثر وجود رابطه معنایی میان دو جمله ، معنای جمله دوم با توجه به حقیقت معنایی جمله اول خود به خود تحقق می یابد. مثلاً "وقتی گفته می شود " اتومبیل قرمز است " پیداست که اتومبیل دارای رنگ است.

۱۳- پدیده پیشفرض\* ، مثلا "جمله" " Where's the key? " دارای این پیشفرض است که کلید باید جایی باشد.

\* واژه پیشفرض در فلسفه و منطق و زبان شناسی دارای مفاهیم گوناگون است. تعریف ساده این واژه در زبان شناسی عبارت است از همه آنچه نویسنده یا گوینده می‌پندارد که مخاطب وی از پیش می‌داند. به این محاوره ، منقول از فرهنگ زبان شناسی کاربردی (۱۹۸۵) توجه کنید:

A: What about inviting Simon tonight?

B: What a good idea; then he can give Monica a lift.

از این محاوره پیداست که طرفین صحبت : ( A ) و ( B ) هر دو شخص سیمون را می‌شناسند و نیز آن که سیمون دارای وسیله نقلیه ، احتمالا " اتومبیل می‌باشد و مونیکا در آن لحظه وسیله نقلیه ندارد. گفتنی است پیشفرض ها و ملازمات منطقی به لفظ نمی‌آیند و هر اندازه وجوه اشتراک میان گوینده و شنونده از لحاظ دانش زبانی و غیر زبانی ، باورها ، نگرشها ، تجارب ، فرهنگ ، احساس ، منطق ، طبقه اجتماعی .... بیشتر باشد به همان اندازه دریافت معنای حقیقی و غیر آن آسان تر خواهد بود. برای روشن تر شدن مطلب به نقل از الکین می‌گوئیم واژه‌های " spinster " و " bachelor " هر دو به معنای مجرد است اما زمانی که گفته می‌شود " Mary is a spinster " معنای تلویحی آن این است که Mary دیگر دوشیزه جوان نیست، کسی طالب ازدواج با وی نبوده است و او موجود قابل ترحمی است. لیکن واژه " bachelor " این معنای تلویحی را به همراه ندارد و مثلا " وقتی می‌گوئیم " John is a bachelor " این پیشفرض را دارد که John خود خواسته است مجرد بماند و نه تنها سزاوار ترحم نیست بلکه می‌خواسته ایام رانیز خوش بگذرانند.

۱۴- پدیده پاسخ محتمل ، مثلاً " پاسخهای محتمل برای پرسش  
 " When did John arrive ? " عبارتند از :

"John arrived on Christmas/at noon/on Tuesday. "  
 در صورتی که جمله‌های زیر برای پرسش فوق نمی‌توانند پاسخهای محتمل  
 باشند\*:

John loves to eat fruit.

John is Mary's friend.

Bill arrived yesterday.

۱۵- پدیده پرسش حاوی پاسخ ، مانند :

Is a sprinster a female?

What is the color of my red car?

کاتر معتقد است که پدیده‌های مذکور دارای ماهیت معناشناختی است،  
 و نظریه معنائی باید بتواند از عهده تبیین هریک از این پدیده‌ها  
 ( و پدیده‌های معنائی دیگر ، که بر اثر شم زبانی و داده‌های زبانی  
 یافت می‌شوند ) و پیش بینی واقعیتها درگستره هریک از آنها  
 برآید. بنابراین خطاست اگر در جست و جو برای یافتن پاسخ به  
 پرسش " معنا چیست ؟ " ، معنای عبارت زبانی را بمدلول آن ،  
 مفهوم ذهنی آن ، کاربرد آن ، پاسخ رفتاری فراخوانده او... برابردانست.

1) elicited

\* در میان پاسخهای محتمل برای پرسشی می‌توان پاسخی یافت که صورت  
 پرسشی دارد:

A: Where's my box of chocolate?

B: Where's the snow of yesteryear?

جمله ( B ) با آن که پرسشی است پاسخی برای پرسش ( A ) تلقی می‌شود  
 و این مثالی است در تأیید این واقعیت زبانی که گاهی قاعده دستوری از  
 ایفای نقش خودبلازمانه، از اصول کاربردشناسی ( Pragmatics ) متابعت می‌کند.

اضافه می‌کنیم که فهرست پدیده‌های معنایی یادشده از نظر کاتز کامل نیست و بایستی پدیده‌های معنایی دیگر را به منظور تدوین نظریه، معنایی کارآمد جست و درحوزه، تبیینی نظریه‌ساز قرارداد. کوواین ( W.V. Quine ، ۱۹۵۲ b ) نیز مانند کاتز می‌اندیشد و بوجه قیاس کار اخترشناسان باستانی را ذکر می‌کند: درگذشته، دور اخترشناسان بدون آن که بدانند سیارات چیستند به خوبی از حرکات آنها آگاه بودند تا آن که با گذشت زمان و ادامه بررسی‌های علمی، به کشف قوانین مکانیکی ناظر بر آنها نایل آمدند. به زعم کوواین و کاتز، زبان‌شناسان نیز باید به همین روال عمل کنند، بدین معنا که بکوشند با تبیین پدیده‌های معنایی در چهارچوب یک نظریه، معنایی به پرسش " معنا چیست ؟ " پاسخی پیدا کنند، پاسخی که در واقع تعریف خلاصه شده، نظریه، معنایی خواهد بود.

#### ۱-۱۰- معادلهای مفهومی :

یکی دیگر از مسائل مربوط به معناشناسی که عمدتاً در علم و هنر ترجمه مطرح است و بابحث آن گفتارمان را به پایان می‌رسانیم یافتن معادلهای مناسب برای انتقال مفهومی از زبانی به زبان دیگر است. بدیهی است میان دو زبان به دلیل وجود تفاوت در معنای نشانه‌ها و طرق ترکیب آنها مطابقت کامل وجود ندارد. هرچه درجه خویشاوندی و قرابت فرهنگی میان دو زبان بیشتر باشد به همان اندازه یافتن معادلهای مفهومی میان آن دو آسانتر خواهد بود.

یوجین نایدا ( ۱۶۵ ، ۱۹۶۳ ) در بحث " اصول مطابقت " از دو نوع معادلهای زبانی " معادلهای صوری " و " معادلهای پویا " نام برده، می‌گوید در معادل‌یابی صوری مترجم گرایش به زبان مبدأ دارد و در انتقال پیام به صورت آن بیشتر از محتوا توجه می‌کند و در این

راه درجهت تعدیل ساختارهای دستوری، تغییر نوع واژه‌ها ( فعلل، صفت، قید، .... ) و اصطلاحات جهد نمی‌ورزد و در نتیجه درک متن پیام به زبان پذیرنده ( مقصد ) برای خوانندگان آن زبان غالباً " ثقیل " است. در معادل یابی پویا، مترجم درانتقال از زبان مبدا به زبان مقصد ( هدف ) جانب‌محتوا را بیشتر از صورت ساختاری آن رعایت می‌کند. و به‌همین منظور گاهی لازم می‌شود فی المثل فعل را درجای اسم، قید را به جای صفت، اسم را به جای ضمیر و .... و بالعکس به‌کار برده. مترجم برای ارائه برگردان به اصطلاح " طبیعی " متن اصلی، سه نکته را در نظر دارد:

الف) ویژگی‌های زبان و فرهنگ

ب) بافت پیام

ج) جمعیت مخاطب

برای آن که از هدف اصلی این بخش از گفتار دور نیفتیم، چند مثالی در باب معادل یابی پویا میان زبان انگلیسی و فارسی می‌آوریم. زبان انگلیسی برای آن که عبث بودن عملی را نشان بدهد، عباراتی نظیر "to flog a dead horse"، "to beat the air" ... " to plough the sands " را به کار می‌برد. در زبان فارسی مفهوم " عبث بودن " را عباراتی مانند "آینه داری در محلیت کوران"، " و سمه برابر وی کور "، ( مشت بر درفش زدن "، " آب به آسمان پاشیدن "، " خشت به دریا زدن "، " آب را غربال کردن " ..... نشان می‌دهد و هریک از این نمونه معادل یابی پویاست. اگرچه در مقایسه اصطلاحات انگلیسی و معادل‌های فارسی مربوط به " عبث بودن " مطابقتی میان واژگان عبارات دو زبان وجود ندارد اما باید اذعان کرد که این مفهوم به لحاظ پیوندی که با تجارب بالفعل و بالقوه آدمی دارد، به روشنی از پشت حجاب زبانی آشکار است. گاهی پی بردن به مفهومی در زبان مبدا و برگردان آن به زبان هدف





## BIBLIOGRAPHY

- Akmajian, A., R.A. Demers and R.M. Harnish. 1984 .  
Semantics. The MIT Press.
- Bolinger, D. 1968. Aspects of Language. Harcourt Brace  
and World, Inc.
- Chomsky , N. 1957. Syntactic Structures. The Hague ,  
London.
- \_\_\_\_\_ . 1965 . Aspects of the Theory of Syntax .  
The MIT Press.
- Elgin , H.Suzette. 1979. What is linguistics?  
Prentice - Hall , Inc.
- Eugine , Nida. 1964 . Toward a Science of Translation.  
Leiden , E.J.Brill.
- Fodor, D.Janet . 1977. Semantics: Theories of Meaning  
in Generative Grammar. Harward University  
Press.
- Graver , B.D. 1961. Advanced English Practice. Oxford  
University Press.
- Harman , G. 1972. " Three Levels of Meaning," in D.D.  
Steinberg and C.A.Jakobovits (eds.). Semantics.  
Cambridge University Press.
- Joos , M. 1967. The Five O'Clocks. Harbinger ,  
New York.
- Katz , J.Jerrold. 1972 . Semantic Theory . Harper  
and Row Publishers, New York.

- Lakoff, George. 1968<sub>a</sub>. "Instrumental Adverbs and the Concept of Deep Structures." FL 4.4-29 .
- Leech, Geoffrey. 1976 . Semantics. Penguin Books.
- Lyons, J. 1986 . Language, Meaning and Context . Fontana, London.
- \_\_\_\_\_. 1971. Introduction to Theoretical Linguistics . Cambridge University Press.
- McCawley, D. James. 1976. Grammar and Meaning. Academic Press, New York.
- Ogden, C.K. and I.A. Richards. 1985 . The Meaning of Meaning Ark, London.
- Osgood, C.E., G.J. Suci and P.H. Tannenbaum . 1957 . The Measurement of Meaning. Urbana: University of Illinois Press.
- Quine , W.V. 1953<sub>b</sub>. " The Problem of Meaning in Linguistics," in From a Logical Point of View. Cambridge, Mass. : Harvard University Press.
- Riley, Philip. 1981. " Toward a Contrastive Pragmalinguistics, " in J. Fisiak, Contrastive Linguistics and the Language Teacher. Pergamon Institute of English, pp.121-46.
- Robins, R.H. 1980. General Linguistics: An Introductory Survey. Longman.
- Wittgenstein, L. 1953. "Philosophical Investigations," translated by G.E. Anscombe, Blackwell, Oxford, England.